

بُزغاله، سَگ وَ گاو

-  Fabian Wakholi
-  Marleen Visser, Ingrid Schechter
-  Marzieh Mohammadian Haghghi
-  2
-  فارسی fa



بُزَّـلـه، سـگ وـگـو دـوـسـنـ خـوـبـی بـوـدـنـ. رـوـزـی آـنـهـجـلـدـکـسـی بـهـ
مـلـدـفـرـت رـفـتـنـ.

وقتی آنچه به پیش سفرِ چن رسیدند، راننده از آنچه خواست که کرايه چلن را پرداخت گنند. گو کرايه خودش را پرداخت گرد.

سَگ گَمِی ڪِرایه ی بِیشَتَرِی داد، چون ٻِه هَهْن آنَدَازِه پُول نَداشت.

رائندە قَصْد داشت پول سَگ را بِه او بِدَهَد که دید بُزْكَلَه بِدون پَرداختِ ذَرَّه ای گِرايَه فَرار گَرد.



راننده خیلی دلخور شد. بدون اینکه بقیه‌ی پول سگ را پس
دهد رفت.

بې هَمِين دَلِيل، حَتى اِمروز، سَگ بِه سَمِت هَشِين دَويِدَلا دُزَدَكى
بِه دَاخِل هَشِين نِگَه كُنَد وَ رانِدَه اى كِه به او پول بِدِهگر بود را
پِيدا كُنَد.

بُزَّلِه آز صِدای هشین فَرار گرد. او تَرسید به ذِطْرِ کِرایه نَدادَنَش
تَحتِ تعقیب بَشَد.

گو وَقْتِي هَشِينِي مِي اَمَدْ اَذِيَّتْ نِمِي شُدْ. گو وَقْتَشْ را صَرْفِ
عُبُور از خَلِيلِنْ مِي گَرَدْ چُونْ مِي دَانِسْتْ كَه او ڪِرايِه اَشْ را گَمِلْ
پَرداختْ گَرِدِه اَسْتْ.



Global Storybooks

globalstorybooks.net

بۇغىلە، سىگ و گاو

✍ Fabian Wakholi

✉ Marleen Visser, Ingrid Schechter

☞ Marzieh Mohammadian Haghghi

